

اسلام با آنکه هزاران کیلومتر مرز دریایی دارد، نیرویی دریایی ولو در سطحی بسیار کوچکتر، بخود ندید.

همچنانکه دوره شکوه امپراتوری عربی اسلام با هارون الرشید و مأمون پایان رسید، و همچنانکه دوران شکوه صفویه با شاه عباس اول پایان یافت، شکوه امپراتوری جهانگشای عثمانی مسلمان نیز با مرگ سلیم دوم پایان گرفت و از آن پس تا هنگامیکه در اوایل قرن بیستم «مرد بیمار اروپا» صفحه تاریخ را ترک گفت، تاریخ این امپراتوری عملاً تاریخ شکستها و عقب نشینی های پیایی در خارج و جنایت ها و سرکوبگری ها و فسادهای فراگیر اخلاقی و مالی در داخل بود، با این ویژگی که بر همه اینها، و در همه این سالها، رنگ غلیظ اسلامی زده میشد، زیرا که جملگی اینها در داخل خلافت اسلامی و در لسوای حکومت الهی امیرالمؤمنین هایی صورت میگرفت که میتوانستند با همکاری قضات عالیرتبه شرع به آسانی آب خوردن فرمان قتل و حبس و شکنجه و شلاق و مصادره اموال صادر کنند.

برای اینکه نقل این سریال سیصد ساله مرگ و خون بدرازا نکشد، گزارش کلی مربوط به ۲۳ امیرالمؤمنین دیگری را که در طول سه قرن (از ۱۵۷۴ تا ۱۹۲۴) در خلافت عثمانی یکی پس از دیگری خود را کلیدداران آسمانی جهان اسلام شناختند و جهان اسلام نیز، با چند استثنا، آنها را بهمین عنوان شناخت، بصورتی کوتاه و فهرست وار برایتان نقل میکنم:

---

۱ - برای خوانندگانی که با مطالعه این فهرست مایل به کسب اطلاعات بیشتری در باره این خلفا و سلاطین بزرگوار و نقش آنها در ایران و در جهان اسلام، و زندگانی مذهبی و حکومتی و شخصی خود آنان باشند، فهرست بخشی از کتابهای معتبری را که در سه قرن گذشته در این باره به زبانهای اروپائی منتشر شده اند، در اینجا نقل میکنم. مطالب صفحات خود کتاب حاضر نیز از همین مدارک برگزیده شده اند:

D. Cantemir : The History of the Growth and Decay of the Ottoman Empire, London, 1758 ; J. Hammer-Purgstall : Das Osmanischen Reichs Staatsverfassung und Staatsverwaltung, 2 vols, Wien, 1815 ; J. von Hammer : Geschichte des Osmanischen Reich, 10 vols, Budapest,

پس از مرگ سلطان سلیم در هشتمین سال خلافتش، جانشینی او به پسرش سلطان مراد سوم خلیفه چهارم عثمانی رسید که دوران سلطنتش مقارن با سلطنت کوتاه شاه اسماعیل دوم صفوی در ایران بود. سپاه عثمانی با بهره گیری از هرج و مرج داخلی ایران از گنجه قفقاز تا تبریز را بتصرف خود درآورد، بطوریکه شاه عباس در آغاز پادشاهی خود ناگزیر شد طبق عهدنامه ای بخشی از سرزمینهای غربی ایران را در آذربایجان و کردستان به دولت عثمانی واگذار کند، ولی در اروپا پیشرفت تازه ای نصیب ترکان نشد.

---

1827-1835 (ترجمه فرانسه) : J.J. Hellert : Histoire de l'Empire Ottoman, 18 vols, Paris, 1835-2843) ; M. d'Ohsson : Tableau général de l'Empire Ottoman, Paris, 1834 ; E. Alberti : Relazioni dell' Impero Ottomano, 2 vols, Firenze, 1840-1845 ; Habil Ganem : Les Sultans Ottomans, Paris, 1902 ; Clément Huart : Histoire de l'Empire Ottoman, 2 vols, Paris, 1912 ; G. Gaulis : la ruine d'un empire, Paris, 1913 ; N. Iorga : Geschichte des Osmanischen Reiche, 5 vols, Gotha, 1908-1913 ; W. Albrocht : Grundriss des Osmanischen Staatsrechts, Berlin, 1905 ; Gibbons : Foundations of the Ottoman Empire, Oxford, 1916 ; G. Filippuci : L'agonio di un Impero, Roma, 1925 ; H.W. Duda : Von Kalifat zu Republik, Wien, 1948 ; A.D. Alderson : The Structure of the Ottoman Dynasty, Oxford, 1956 ; R. Mantran : Histoire de la Turquie, Paris, 1961 ; M.A. Cook (ed.) : A history of the Ottoman Empire, Cambridge, 1976 ; N. Barber : The Lords of the Golden Horn, London, 1978 ; S.-J. Shaw : Empire of the Gazis. The Rise and Decline of the Ottoman Empire (1281-1808), London, New York & Melbourne, 1976 ; E. Werner & Markov : Geschichte der Türken von den Anfängen bis zur Gegenwart, Berlin, 1978 ; Lord Kinross : The Ottoman Centuries. The Rise and fall of the Turkish Empire, London, 1987 ; A. Stiles : The Ottoman Empire (1450-1700), London, 1989 ; Roderic H. Davison : Essays on Ottoman and Turkish history, Austin, 1990.

سلطان محمد سوم، پسر و جانشین او، در همان روزی که به سلطنت و خلافت نشست در بزرگترین جنایت خانوادگی تاریخ عثمانی هر ۱۹ برادرش را یکجا خفه کرد، و کنیزی را نیز که از پدرش آبستن بود کشت تا احتمالاً برادر تازه ای برای او به دنیا نیاورد. با این همه، چون در همان زمان فرمان بستن میخانه ها را نیز داده بود، فقهای قسطنطنیه ویرا به اتفاق آراء «عادل» لقب دادند. «سلطان عادل» در هشتمین سال سلطنتش بدست یکی از خویشاوندان پدری خود که بعداً با عنوان سلطان احمد اول جانشین او شد، بتوبه خود خفه شد، و اندکی بعد از آن خود این سلطان احمد نیز در ۲۷ سالگی بقتل رسید.

جانشین سلطان احمد برادرش سلطان مصطفی بود که چون عقل پر و پا قرصی نداشت از کشته شدن معاف شده بود، ولی اندکی بعد پسر سلطان احمد به کمک رئیس خواجه سراهای دربار خلافت عموی خود را معزول کرد و خود با عنوان سلطان عثمان دوم بر جای او نشست. اما چندی بعد نیروهای ویژه خلافت، ینی چری ها، بدلیل اینکه مواجب آنها بموقع نرسیده بود بر ضد او شوریدند و خلیفه مخلوع مصطفی را که همچنان ناقص عقل بود از حرمسرا بیرون کشیدند و دوباره به خلافت نشاندند، و اولین کار این خلیفه در دوران دوم خلافتش کشتن برادرزاده اش عثمان بود. طولی نکشید که «کمانکش پاشا» وزیر اعظم او به یاری مفتی مصر خود این مصطفی را دوباره خلع و بعد خفه کرد و پسر سلطان احمد را که در پشت پرده کارگردان همه این تحریکات و توطئه ها بود با عنوان سلطان مراد چهارم به سلطنت و خلافت نشانند.

سلطان مراد چهارم که لقب «غازی» یافته بود، در جنگهای ممتدی با ایران صفوی، ایروان (پایتخت ارمنستان) را به ایران داد، و در عوض بغداد را از ایران پس گرفت. سه برادرش را خفه کرد و سه پسر خودش هم در زندگی او مردند. مرگ وی بصورت مرموزی صورت گرفت که هنوز هم راز آن روشن نشده است. چسبون فرزندی از او زنده نمانده بود، پس از مرگش جوان ترین برادر او بنام ابراهیم که لقب «ابراهیم مجنون» یافت به سلطنت رسید. ابراهیم مردی خوشگذران و

شرابخوار بود که در ۳۳ سالگی خلع و به امر جانشین خود خفه شد. این جانشین که با عنوان سلطان محمد چهارم به سلطنت و خلافت نشست پسر خود او بود که در ۷ سالگی عنوان «امیرالمؤمنین» یافت. بسیار ولخرج بود و تقریباً همه این ولخرجی ها را در امور مربوط به شکار انجام میداد، بطوریکه او را «صیاد» لقب دادند. با آنکه صدراعظم هایی کاردان داشت، در دومین محاصره وین که ۵۹ روز بطول انجامید ناکام ماند و بدین ترتیب اتریش و بقیه اروپا از خطر استیلای ترکان عثمانی جستند. اندکی بعد ینی چری ها به کاخ خلافت ریختند و خلیفه را خلع و مادرش ماه پیکر خانم را خفه کردند، و سلیمان برادر ناتنی او را که محرک این شورش بود یا عنوان سلطان سلیمان دوم و خلیفه نهم عثمانی بر جای وی نشانند.

جانشین این سلطان سلیمان، احمد دوم و امیرالمؤمنین دهم ترک، برادر ناتنی او بود که تنها چهار سال خلافت و سلطنت کرد.

بعد از احمد دوم سلطنت و خلافت به برادرزاده او پسر سلطان محمد چهارم (صیاد) رسید که عنوان سلطان مصطفی دوم و خلیفه یازدهم عثمانی گرفت. در مدت سلطنت هشت ساله این خلیفه، عثمانی بموجب پیمانهایی که با اتریش و روسیه و لهستان و ونیز امضا کرد، استقلال مجارستان، ترانسیلوانی (رومانی)، اوکراین و بندر و دریای آزوف را برسمیت شناخت.

در سال ۱۷۰۳ سلطان مصطفی دوم ناگزیر به استعفا شد و برادرش احمد بنام سلطان احمد سوم و خلیفه دوازدهم عثمانی بجای وی نشست. در زمان این سلطان، کشور عثمانی بموجب پیمان صلح تازه ای بلغراد، آلبانی، دالماسی و هرزگوین را در بالکان از دست داد. بهمین جهت احمد نیز ناچار از خلافت و سلطنت استعفا کرد.

جانشین سلطان احمد برادرزاده اش محمود بود که با عنوان سلطان محمود اول و امیرالمؤمنین سیزدهم عثمانی بر سر کار آمد، و چون مردی گورپشت بود قوزی لقب گرفت. با قسرار داد صلح بلغراد قسمتهایی از سرزمینهای از دست رفته عثمانی را موقتاً پس گرفت، ولی بر اثر بدی اوضاع داخلی مجبور به کناره گیری شد. سلطان عثمان

سوم، برادر و جانشین او در سلطنت و خلافت سه ساله خود تقریباً هیچ کاری انجام نداد و با مرگ وی، پسر عمویش با عنوان مصطفی سوم و خلیفه پانزدهم بجانشینی او نشست. مهمترین واقعه دوران خلافت و سلطنت این امیرالمؤمنین اولین جنگ بزرگ عثمانی با روسیه بود. پادشاه بعدی عثمانی برادر او سلطان عبدالحمید اول و امیرالمؤمنین شانزدهم ترک بود که بسه تقلید از خلفای عباسی و فاطمی بخود عنوان «الخادم بالله» داد. در زمان او حق بازرگانی آزاد از طریق دریای سیاه که پیش از آن در انحصار عثمانی بود بموجب قراردادی به روسیه نیز داده شد، و شبه جزیره کریمه که از زمان خانهای تاتار ببعده تعلق به امپراتوری عثمانی داشت از این امپراتوری جدا شد. در سال آخر سلطنت او جنگ تازه ای میان عثمانی و روسیه آغاز شد که چهار سال ادامه یافت.

با استعفای «الخادم بالله»، برادرزاده او سلیم با عنوان سلطان سلیم سوم و خلیفه هفدهم عثمانی بجای وی نشست. دوران سلطنت و خلافت او مقارن با حمله ناپلئون به مصر بود که رسماً از متصرفات امپراتوری عثمانی بشمار میآمد. بعداً ناپلئون و سربازان او در خاک عثمانی تا سرزمین کنونی فلسطین پیشرفت کردند بسی اینکه ارتش عثمانی توان جلوگیری از آنها را نداشته باشد. در اروپا، امپراتوری عثمانی سرزمینهای واقع در شرق رودخانه دنیستر و کریمه را بموجب پیمانی که با روسیه امضا کرد از دست داد. سلیم در سال ۱۸۰۷ از خلافت و سلطنت خلع و بعد نیز اعدام شد. این تنها موردی در تاریخ امپراتوری عثمانی بود که یک خلیفه اعدام میشد.

جانشین او سلطان مصطفی چهارم و خلیفه نوزدهم که پسر عبدالحمید اول بود، تنها یکسال سلطنت و خلافت کرد و در پایان آن خلع و اندکی بعد کشته شد. در زمان او زد و خوردهای ترکیه و روسیه از سر گرفته شد.

دوران خلافت و سلطنت برادر ناتنی او سلطان محمود دوم و خلیفه بیستم (که او نیز مانند خلیفه برادرکش محمد سوم از جانب فقهای خلافت لقب عادل گرفت) دوران شکستهای پیاسی جنگی و

تحولات وسیع داخلی در امپراتوری عثمانی بود. ترکیه با انگلستان قراردادی دریایی در باره تنگه داردانل امضا کرد و ایالت بسارابی را به روسیه داد. شورش بزرگ یونان که منجر به استقلال این کشور شد آغاز شد. بخاطر انحلال سپاه ینی چری که دیگر بدانان نیازی نبود، بلسوازی بزرگ ینی چری ها به غارت خانه صدراعظم در استانبول و آتش زدن شهر و کشتار دسته جمعی ۶,۰۰۰ نفر از آنان بدست سربازان دولتی و تبعید ۱۸,۰۰۰ نفر دیگر از آنها انجامید. محمد علی پاشا، والی عثمانی در مصر که اعلام استقلال کرده بود نیروی حکومت مرکزی را درهم شکست و بدنبال آن به سرزمینهای آسیای عثمانی حمله بسرد و سپاهیان او تا سوریه پیش رفتند.

پس از محموسود دوم خلافت و سلطنت به پسرش سلطان عبدالحمید اول ملقب به «غازی» رسید، که طبق دستخطی بنام «خط شریف» یا «گلخانه فرمانی» همه اتباع کشور را از نظر حقوق مساوی اعلام کرد و امر به تشکیل مجلس شورای دولتی مرکب از نمایندگان ایالات و ولایات و اصناف و اقلیتهای غیرمسلمان داد و اندکسی بعد یک قانون مدنی وضع کرد که عمدتاً از قانون مدنی ناپلئون در فرانسه اقتباس شده بود. همراه با آن سیستم آموزشی صرفاً مذهبی کشور نیز بصورت سیستم آموزشی نوینی بر پایه ضوابط اروپایی تعدیل شد. در سالهای بعد دستخط های مترقی دیگری بنام «خط همایونی» و «اصلاحات فرمانی» نیز صادر شد، ولی در همین دوران، جنگ سه ساله معروف کریمه میان عثمانی و چند کشور اروپایی درگفت که به شکست عثمانی انجامید. عبدالحمید در ۳۹ سالگی از افراط در شرابخواری مرد.

در زمان برادر و جانشین او، عبدالعزیز اول و خلیفه بیست و دوم، نهضت «ترکهای جوان» پا به صحنه سیاست ترکیه گذاشت، و در همان زمان دادن امتیازات بزرگ مالی به بیگانگان و گرفتن وامهای سنگین از کشورها و بانکهای خارجی، نظیر آنچه در ایران عصر قاجاریه انجام گرفت، در امپراتوری عثمانی آغاز شد. اجازه کشیدن راه آهن از وین به استانبول به یک بانکدار آلمانی داده شد و وامی

بمبلغ ۲۰۰ میلیون لیره استرلینگ از انگلستان گرفته شد. خلافت عبدالعزیز با استعفا و بعد با خودکشی او، که بسیاری آنرا قتل عمدی وی دانستند پایان یافت.

برادرزاده عبدالعزیز، سلطان محمد مراد پنجم و خلیفه بیست و سوم که فران ماسون بود تنها سه ماه در این مقام باقی ماند و بعلاوه عدم تعادل روانی از کار برکنار شد، و مقرر شد که بقیه عمر خود را بصورت تحت نظر در کاخ چراغان بگذراند.

دوران سلطنت و خلافت برادر او، سلطان عبدالحمید دوم و امیرالمؤمنین ترک بیست و چهارم، از پرجنجال ترین و بدترین ادوار خلافت عثمانی بود. وی در آغاز سلطنت خود سازمان ترکهای جوان را منحل و کلیه اصلاحاتی را که انجام گرفته بود لغو کرد و مقررات شریعت اسلامی را از نو بطور شداد و غلاظ برقرار ساخت. در جنگهای متعدد با روسیه، امپراتوری عثمانی ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع از خاک خود و نیم میلیون نفر سرباز و هشت میلیون نفر از اتباع خویش را از دست داد. مدحت پاشا صدراعظم اصلاح طلب را باوجود امان گرفتن بفرمان خلیفه خفه کردند. در زمان او نخستین کشتار ارمنیان در ترکیه باعث شد که وی را سلطان سرخ یا سلطان خونی لقب دهند. تونس و الجزایر به استعمار فرانسه درآمدند و ایتالیا مقدمات استعمار لیبی را فراهم کرد. ارتش ترک برای بازگرفتن حکومت عثمانی بر مصر دوباره آن کشور را اشغال کرد، ولی این امر به گلوله باران اسکندریه توسط نیروی دریایی انگلستان و پیاده شدن قوای انگلیسی بدان بندر انجامید. در سراسر امپراتوری و در خود استانبول شورشهای پیاپی روی داد که از پیامدهای آن کشتارهای ارمنیان توسط ترکها بود. در سالهای ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ اپیدمی حصبه و اسهال خونی و آبله صدها هزار نفر تلفات ببار آورد. نیروهای نظامی یونان از راه دریا در ترکیه پیاده شدند و دولت عثمانی به یونان اعلان جنگ داد. بدنبال یک بحران سیاسی، انگلستان، اتریش، فرانسه، ایتالیا و روسیه مشترکاً نیروهای دریایی خود را به تنگه داردانل فرستادند و ترکیه ناچار به قبول اولتیماتوم آنها شد. دیدار ادوارد هفتم پادشاه انگلستان از

نیکلای دوم تزار روسیه در دریای بالتیک در سال ۱۹۰۸ توافق پنهانی این دو کشور را برای تقسیم عثمانی میان آن دو، نظیر توافقی که در سال پیش از آن بین همین دو کشور برای تقسیم ایران صورت گرفته بود تقویت کرد. «جامعه روحانیت» عثمانی نهضت اصلاح طلبانه «ترکهای جوان» را نهضتی ضداسلامی و الهام گرفته از اصول الحادی انقلاب کبیر فرانسه اعلام کرد. در کشتار شورشیان ادنه ۳۰,۰۰۰ نفر بدست سربازان دولتی به قتل رسیدند، و بدنبال آن تظاهرات «ضدانقلابی» در استانبول برای اعاده کامل قوانین و مجازاتهای اسلامی از جانب روحانیت دولتی ترتیب داده شد. باوجود این در آوریل همان سال (۱۹۰۹) پارلمان ترکیه به اتکاء فتوای صادره از جانب شیخ الاسلام عثمانی دایر بر اینکه سلطان عبدالحمید قرآن سوزی کرده است، او را از مقام خود خلع کرد و به تبعید به سالونیک فرستاد<sup>۱</sup>.

خلیفه جانشین عبدالحمید، برادرش محمد رشاد بود که در سال ۱۹۰۹ با عنوان سلطان محمد پنجم به سلطنت و خلافت نشست. در همان آغاز کار او ایتالیا با فرستادن اولتیماتومی بیروت را بسه خمپاره بست و مجمع الجزایر دودکانز را در دریای اژه اشغال کرد، و ترکیه در قرارداد صلح لیبی را به ایتالیا وا گذاشت. در همین سال جنگهای معروف به نخستین جنگ بالکان میان عثمانی با یونان و صربستان و بلغارستان درگرفت، که سه سال بعد دومین جنگ بالکان را بدنبال آورد. در اکتبر سال ۱۹۱۴، با اعلان جنگ روسیه بسه عثمانی این کشور بظرفداری از آلمان و اتریش وارد جنگ جهانی اول شد، و عبدالحمید در مقام خلیفه جهان اسلام فرمان جهاد علیه انگلستان و فرانسه و روسیه را صادر کرد. در سال بعد قتل عام معروف ارمنه در عثمانی صورت گرفت که در آن چهل تا پنجاه درصد کلیه ارمنیان این کشور، از مرد و زن و کودک بوضع فجیعی کشته شدند. شماره قربانیان این کشتار به

---

۱ - F. Mc Cullagh در: *The fall of Abdul-Hamid*، لندن، ۱۹۱۰؛  
P. Fremont در: *Abdulhamid et son règne*، پاریس، ۱۸۹۵؛ N. Berkes در:  
*The Development of Secularism in Turkey*، نشریه دانشگاه McGill،  
مونتآل، ۱۹۶۴.



اعلام خود ارمنیان بین ۱,۲۰۰,۰۰۰ تا ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر بود. ولی مقامات ترک تنها کشتار ۳۰۰,۰۰۰ نفر را پذیرفتند. در پایان این قتل عام، دولتهای فرانسه و انگلستان و روسیه شخص خلیفه سلطان محمد و وزیران حکومت عثمانی و کلیه افراد دیگری را که در این جنایت سهیم بودند جنایتکار علیه بشریت اعلام کردند. در ۱۹۱۷ میان دولت انقلابی بلشویک در روسیه و دولت عثمانی متارکه جنگی اعلام شد و مرزهای سال ۱۸۷۶ میان دو کشور از نو برسمیت شناخته شد. در ژوئیه ۱۹۱۸ سلطان محمود برکنار شد و وحیدالدین، برادر او، که بمناسبت رنگ تسیره چهره اش «قره وحیدالدین» لقب یافته بود، با عنوان سلطان محمد ششم و خلیفه بیست و ششم عثمانی، بر جای او نشست.

محمد ششم آخرین سلطان عثمانی بود، ولی آخرین خلیفه نبود، زیرا علیرغم الغاء رژیم سلطنتی در ترکیه شکست خورده در سال ۱۹۲۲، رژیم خلافت در همان هنگام ملغی نشد، بلکه مجلس کبیر ترکیه، با آنکه باتفاق آراء قره وحیدالدین محمد را از خلافت خلع کرد، پسر عموی او عبدالمجید دوم را در جای وی به خلافت برگزید.

سلطان محمد ششم در داخل یک آمبولانس انگلیسی بطور فراری از استانبول گریخت و به یک ناو جنگی انگلستان در داردانل پناه برد، ولی عبدالمجید در مقام آخرین خلیفه عثمانی و آخرین خلیفه تاریخ اسلام تا سال بعد از آن بر جای خود باقی ماند، و فقط با اعلام رژیم جمهوری laïc در ترکیه در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳، پایان نهایی خلافت توسط مجلس کبیر ملی ترکیه اعلام شد. عبدالمجید پس از خلع از خلافت در پاریس مقیم شد و در اوت ۱۹۴۴ در همانجا درگذشت، ولی در مدینه به خاک سپرده شد.

## زندگانی خصوصی امیرالمؤمنین ها

آنچه تا بدینجا خواندید، تاریخچه کوتاهی از زندگانی های حکومتی و مذهبی امیرالمؤمنین های هزار و چهار صد ساله تاریخ

سلام بود. ولی کامل بودن این تاریخچه ایجساب میکنند که مرور کوتاهی نیز بر زندگی های خصوصی همین بزرگوارانی صورت گیرد که منطقاً قرار بوده است مظاهر مجسم تقوی و اصالتی باشند که ظاهراً همه شمشیرکشی های اسلامی با هدف استقرار آن در جای حکومت‌های ناسد و آلوده دامان پیشین انجام گرفته بود. برای اینکه بدین صفحات نکمیلی برچسب غرض ورزی زده نشده باشد، کوشیده ام تا همه ستندهای این بخش به نوشته های خود مورخان اسلامی باشد که مجموعه جالبی از آنها را بصورت یکجا در کتاب «تاریخ تمدن اسلامی» میتوان یافت. شاید لازم به تذکر نباشد که این کتاب توسط مورخی عرب تألیف شده و در خود جهان مسلمان تاکنون ده ها بار بچاپ رسیده و ترجمه فارسی آن نیز چندین بار تجدید چاپ شده است.



«هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، ۱۲۰۰۰ لباس حریر برنقش و نگار و ۱۰۰۰۰۰ بند زیرجامه ابریشمین در صندوقخانه مخصوص خود داشت که هرگاه به سفر میرفت هفتصد شتر آنها را حمل میکردند. پس از مرگ المکتفی لامسراالله خلیفه عباسی نیز ملبوساتی بشرح زیر در جامه خانه او یافت شد: ۴۰ هزار لباس بریده و دوخته، ۶۳ هزار جامه مخصوص خراسانی، ۱۳ هزار دستار مروی، ۱۸ هزار شال کرمانی، هزار و هشتصد جامه زریفت یمنی. فهرست دارایی همین خلیفه به غیر از جامه های او چنین بود: پول نقد ۱۰ میلیون دینار، ظروف طلا و نقره ۱۰ میلیون دینار، فرش و قالیچه ۲۰ میلیون دینار، اثاثه و اسلحه ۱۰ میلیون دینار، غلام و کنیز ۱۰ میلیون دینار، املاک و مزارع و باغها و مستغلات ۲۰ میلیون دینار، جواهرات گرانبها، ۲۰ میلیون دینار، جمعاً ۱۰۰ میلیون دینار.»<sup>۱</sup>

«پس از مرگ منصور خلیفه عباسی، ۶۰۰ میلیون درهم و ۱۴ میلیون دینار که معادل بیش از دوست میلیون درهم میشد از او بجا

۱ - تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه فارسی، ص ۲۴۴.

ماند. میگویند وی بهنگام مردن به فرزندش مهدی گفت: آنقدر مال برایت گذاشته ام که ده سال تمام هزینه خودت و حکومتت را کفایت تواند کرد. همین منصور در ظرف یکروز ۲۰ کرور (۱۰ میلیون) درهم میان خویشاوندان و نزدیکانش پخش کرده بود»<sup>۱</sup>.

«پس از مرگ هارون الرشید بیش از ۹۰۰ میلیون درهم از او بجای ماند که بخشی از آن دارائی غارتی مادرش خیزران بسود که در وقت ازدواج با پدر هارون دیناری نداشت ولسی بهنگام مرگ آنقدر املاک و مستغلات از خود گذاشت که درآمد سالانه آنها به ۱۶۰ میلیون درهم بالغ میشد»<sup>۲</sup>.

در تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان فهرستی از هزینه های ماهانه دربار خلافت عباسی در ایام المعتضد بالله، شانزدهمین امیرالمؤمنین این خلافت، از تاریخ ابن خلدون<sup>۳</sup> نقل شده است که بخشی از اقلام آن که در اینجا نقل میشود، نمایانگر آنند که در مهمترین مرکز اداره امور مسلمین جهان، یعنی در داخل دربار خلافت، اولویت های امور به چه مسائلی تعلق میگرفته است:

مقرری ماهانه فالگیران و دلچکان و طبالان و شیپورچیان و ستاره شناسان و اذان گوینان و قاریان ۱۳۳۰ دینار

مقرری ماهانه مطربان و آوازخوانان و رقاصان ۱۳۲۰ دینار  
مقرری سگبانان و شاهین داران و یوزبانان و توله گردانان ۲۱۰۰ دینار

مقرری عطریات و جامه خانه و حوایج وضو ۳۰۰۰ دینار  
مقرری خدمه حرم خلیفه ۳۰۰۰ دینار.<sup>۴</sup>  
«خلفای عباسی علاوه بر آنکه پول را وسیله دفع شر مخالفان

۱ - همانجا، ص ۲۴۷.

۲ - همانجا، ص ۲۴۵ و ص ۸۱۳.

۳ - تاریخ ابن خلدون، ج ۳، وقایع مربوط به سالهای ۲۰۴ تا ۲۱۰ هجری

۴ - بررسی جامعی در باره بودجه خلافت عباسی را در اثر تحقیقی فن کرمر میتوان یافت: A. von Kremer: Über das Budget des Einnahmen unter der Regierung des Hārūn-al-Rachid. Wien, 1887

خود قرار میدادند برای فراهم ساختن بساط عیش و نوش و تجمل خود همه نوع ولخرجی میکردند. کنیزان و غلامان به قیمت‌های گزاف میخریدند، فرش و اثاث و جامه از خز و دیبا و حریر تهیه میکردند و حتی میخ‌های دیوارشان از نقره بود. باغها و گردشگاه‌های اختصاصی میساختند و مجالس خوشگذرانی با تجمل فراوان ترتیب میدادند. ندیمان و حاشیه‌نشینان استخدام میکردند و از حیث خوراک و پوشاک و تفنن و تنقل همه نوع تجمل فراهم می‌آوردند. انجام این خوشگذرانی‌ها برای آنان آسان بود. بدتر از همه آنکه دست‌زنان و مادران و کنیزکان و نزدیکان خویش را در چپاول اموال عمومی بازمیگذاشتند»<sup>۱</sup>.

«مورخان از روسری جواهرنشان خواهر هارون و از کفشهای جواهرنشان زییده همسر هارون یاد کرده‌اند که گاه از خراج یک کشور بیشتر میارزید. در اواسط قرن پنجم هجری فتنه‌ای در بغداد پدید آمد که فتنه بساسیری (بنام رهبر آن) نام گرفته است. در این فتنه ۶۵ هزار طاقه حریر و ۱۱ هزار کراغنه و ۳۰ هزار شمشیر مرصع از خانه خلیفه به غارت رفت، و میتوان قیاس کرد که اگر تنها قسمتی از اثاث خانه خلیفه اینقدر باشد همه آن چه بوده است؟»



مراسم زناشویی خلیفه مأمون با پوران دختر حسن ابن سهل، چنانکه قبلاً گفته شد، پرشکوهترین و طبعاً پرخرج‌ترین زناشویی در تاریخ جهان مسلمان بود، زیرا این مراسم چهل شبانه روز بطور یکسره و یکسال بصورت کلی ادامه داشت، و در تمام یکماهه اصلی، همه مردم بغداد برای صرف غذا میهمان خلیفه بودند. شمار غذاهای مختلفی که توسط هزاران آشپز پخته میشد، بقدری زیاد بود که چنانکه نوشته‌اند هیچ غذایی دو بار به سفره نمی‌آمد<sup>۲</sup>، و این در حالی بود که به تذکر Hitti، در کتاب معروف «تاریخ اعراب» او: «مردمی

۱ - همانجا، ص ۳۳۳.

۲ - خواندمیر در دستور الوزرا، ص ۶۸.

که از چنین تنوع غذاها بهره مند میشدند، فرزندان همان سوسمارخواران بیابان نشینی بودند که ساعتها به شکار رطیل و کژدم و ملخ وقت صرف میکردند ولی از خوردن برنج پرهیز میکردند، زیرا آنرا خوراکی سمی و کشنده میدانستند، و اکنون به برکت آنچه از طبّاحی هنرمندانه ایرانیان مغلوب آموخته بودند لطیفترین خوراکهای زمان را در سفره خود داشتند<sup>۱</sup>. در باره این مراسم بسیاری از مورخان منجمله طبری و ابن اثیر و مسعودی بتفصیل سخن گفته اند. به نوشته عقدالفرید: «در این مراسم از زعفران و مشک دانه هایی بزرگ برای نثار بر میهمانان ساخته بودند که در درون آنها نام املاک و غلامان و کنیزان نوشته شده بود تا بدست هر کس برسد مالک آنها شود. وقتی که خلیفه و نوعروس او به هم دست دادند بر روی بوریسایی ایستاده بودند که تاروپود آن از زر ناب ساخته شده بود، و حسن بن سهل، پدر عروس، طبقی از مروارید بر سر آن دو نثار کرد که هرکدام از آنها بسه درشتی تخم گنجشک بود»<sup>۲</sup>. در همین زمینه در مقدمه ابسن خلدون چنین میتوان خواند:

«روز ضیافت به هر یک از همراهان مأمون قباله ملکی ششدانگ در لفافه ای عطرآگین آمیخته با مشک ختن ارمغان داده شد و به هر یک از نزدیکان درجه دوم او کیسه ای حاوی ۱۰,۰۰۰ سکه طلا و به هریک از وابستگان درجه سومش کیسه ای شامل ۱۰,۰۰۰ درهم نقره. خود مأمون در شب زفاف یکهزار یاقوت درشت به پوران مهریه داد. در همه شب شمعهایی عنبرین سوزاندند که وزن هرکدام صد من معادل صد و شصت رطل بود، و در زیر پای نوعروس فرش گسترده که تار و پودش از زر بافته شده و با مرواریدهای غلطان زینت یافته بود. در همه مدت سال، ۱۴۰ استر درشت اندام روزی سه بار هیزم به آشپزخانه خلافت بردند تا در شب ضیافت همه آنها افروخته شوند، و همراه آنها نخلهای آغشته بسه روغن شعله ور

۱ - Ph. K. Hitti در: تاریخ اعراب، ص ۲۲۱

۲ - ابن عبدربه در عقدالفرید، ص ۱۲۰

شدند. قایق‌هایی آراسته، میهمانان برجسته را از روی امواج دجله به محل پذیرایی بردند که شماره آنها از ۳۰,۰۰۰ فراتر میرفت»<sup>۱</sup>.

«مادر خلیفه المستعین بالله (۲۴۸-۲۵۱ هجری) که اهل صقلیه (سیسیل) بود قسمت اعظم بیت المال را با همراهی دو سردار ترک تبار بنام اتامش و شاهک میچاپید، زیرا از جانب فرزندش بدو اختیار داده شده بود که باتفاق این دو نفر در معاملات مختلف دولتی شرکت کند و عوائد حاصله را در سه قسمت مساوی به نفع خود بردارند بشرط اینکه در کارهای حکومتی و مذهبی او دخالت نکنند. همین «ملکه مادر» برای خود دستور بسافتن فرشی را با تصاویر پرندگان و حیواناتی ناشناخته با تاروپود زرین داده بود که بهای آن به ۱۳۰ هزار دینار طلا برآورد شد»<sup>۲</sup>.

«درآمد مادر محمدبن واثق (خلیفه نهم عباسی) سالانه ۲۰ کرور دینار طلا، یعنی معادل درآمد خیزران مادر هارون بود، و این در دورانی بود که انحطاط خلافت عباسی آغاز شده بود و بیت المال مسلمین دچار کمبود مزمن بود»<sup>۳</sup>.

«سیده موسی مادر خلیفه المقتدر در تمام دوران خلافت فرزندش مشاغل مهم خلافت را در مقابل دریافت مبالغ کلان خرید و فروش میکرد»<sup>۴</sup>.

«پس از مرگ المستنصر بالله خلیفه عباسی، جواهرات و ظروف گرانبهای او را از صندوق‌ها بدر آوردند و قیمت کردند. از آنجمله هفت زمرد بود که زرگران بهای آنرا ندانستند زیرا گفتند چیزی را که مانند نداشته باشد بهایی برای آن تعیین نمیتوان کرد. دیگر یک ویبه (۴۳۰ کیلو) جواهر که بهای آن ۷۰۰ هزار دینار برآورد شد. دیگر مجموعه ای از کاسه های بلور و ظروف مینا که برخی از آنها چند هزار دینار طلا ارزش داشت. دیگر ۱۸ هزار تکه بلور که بهای هریک

۱ - مقدمه ابن خلون، ص ۲۲۸.

۲ - تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه فارسی، ص ۳۲۴.

۳ - همانجا، ص ۳۳۵.

۴ - همانجا، ص ۸۱۴.

از آنها ده تا سی هزار دینار بود. دیگر سینی های طلای میناکاری، دیگر ۱۷ هزار غلاف مرصع نشان، دیگر ۱۰۰ جام پادزهر که بر بیشترشان نام هارون الرشید منقش بود. اضافه بر آن صندوقهایی پر از کاردهای طلا و نقره جواهرنشان و صندوقهای دیگر از دواتهای طلا و نقره و صندل ها و عودها و آبنوس ها و عاج های مرصع به جواهراتسی که هر یک هزار تا چند هزار دینار ارزش داشتند، و نیز ظرفهایی پر از کافور و نافع های مشک تبتی و تکه های بزرگ عنبر و عود»<sup>۱</sup>.

«از انبار خاصه خلیفه فاطمی المعزالدین الله پس از مرگ او ۱۱ هزار تخته نرد و شطرنج آبنوس و عاج جواهرنشان بدست آمد، و ۲۳ هزار مجسمه از عنبر که برخی از آنها دوازه من یا بیشتر وزن داشت، باضافه شمار زیادی مجسمه خود خلیفه، و ظروف مرصعی با ۱۷ رطل جواهر و طاوسی طلایی آراسته به یاقوت سرخ که پره های آن از مینا ساخته شده بود، و آهوی طلای جواهرنشانی که شکمش را از مرواریدهای درشت آکنده بودند، و درخت خرمائی از طلا با خرماهایی از جواهر، و تنگ بلورینی که ده رطل شراب در آن جا میگرفت، و ۱۰۰ هزار فرش زربفت خسروانی، و هزار پرده حریر زربفت، و پارچه ای از حریر خاص با تصویر مکه از تاروپود زرین که در زیر آن نوشته شده بود: هدیه المعزالدین الله به حرم خدا (کعبه) در سال ۳۵۳»<sup>۲</sup>.

«ماترک رشیده دختر همین المعزالدین الله سه کسرور و دویست هزار دینار قیمت گذاشته شد. از آنجمله بود ۱۲ هزار دست لباس و یکصد صندوق پر از کافور قیصری، و خیمه ای که هارون الرشید در شهر طوس در درون آن مرده بود و تمام آن از خز سیاه که بغایت نایاب بود ساخته شده بود. ترکه عبده دختر دیگر همین خلیفه در همین اندازه قیمت گذاری شد، باضافه فرش زرینی که ۷۶ رطل وزن داشت و شاید همان فرشی بود که در شب عروسی مأمون و پوران به زیر پای آنان گسترده شده بود، و خزانه ای پر از سینی های زرین که پادشاه روم به

۱ - مقریزی در خطط، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۱.

۲ - همانجا، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.



خليفة العزيز بالله هديه داده بود»<sup>۱</sup>.

«سیده شریف ست الملك (بانوی کشور) خواهر الحاکم بامرالله شاید توطئه گر قتل او، برای همین برادر در زمان خلافت او ۳۰ سب با زین و برگ زرین هدیه فرستاد که همه آنها با گوهرهای گرانبها مرصع بود، بهمراه تاجی جواهرنشان و تمثیل باغچه ای از نقره که رختان بسیار از سیم و زر در آن نشانده شده بودند»<sup>۲</sup>.

قصر «الشريا»ی المعتضد بالله و قصرالتاج المكتفی بالله و دارالمعز المعز بالله و قصر امین الله در خیزرانیه بفسداد، و دارالشجره لمقتدر بالله که وجه تسمیه آن درختی از نقره در میان دریاچه بزرگ مقابل ایوان کاخ بود که هشت شاخه داشت و بر هر شاخه میوه های نگارنگ از جواهر نصب شده بود و پرندگان زین و سیمین بر شاخه ها نشسته بودند که با وزش باد صدای آواز و چهچهه سر میدادند، و قصر الکبیر عبدالرحمن خلیفه اندلس در قرطبه با ۴۳۰ کاخ و ده ها دریاچه و استخر، و مدینه الزهرای خلیفه الناصر در نزدیکی قرطبه که ۲۷۰۰ ذرع طول و ۱۵۰۰ ذرع عرض و ۴۳۰۰ ستون و ۶۰۰ مجسمه داشت و در طول چهل سال هر ساله یک سوم از تمام درآمد ندلس صرف ساختمان آن شد، و قصر الزاهره المنصور در قرطبه، و کاخ و باغهای الحمراء در غرناطه که ۳۵ جریب مساحت داشت، و قصر مأمون بن ذی النون اندلسی که تمام موجودی بیت المال کشور بمصرف یجاد آن رسید، و قصرهای احمد بن طولون و پسرش خمارویه در قاهره، و قصر «بیت الذهب» که تمامی سقف ها و دیوارهای آن با طلا و لاجورد تزیین شده بود و استخری داشت که با زیبق (جیوه) پر میشد تا تشک خواب خمارویه آهسته آهسته بر روی آن حرکت کند و تصاویر خود او و زنان و نوازندگان حرم با تاجهای جواهرنشان و شترهای مرصع ز برابر دیدگانش بگذرد، و دارلدیباج و دارالفطره خلفای فاطمی در کنار رود نیل، و کاخ هودج خلیفه فاطمی «الامر باحکام الله» که

۱ - همانجا، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲ - همانجا، ج ۱، ص ۴۱۵.

بفرمان او بشکل کجاوه ساخته شده بود تا وی آنرا به محبوبه صحراگرد و چادرنشینش اهداء کند، همه اینها تنها بخشی از قصوری بودند که هرکدام با صرف میلیونها درهم در جهان اسلام توسط امیرالمؤمنین های بغداد و قاهره و قرطبه یا فرمانروایان اسلام پناه برای خوشگذرانی خودشان و زنان و کنیزکان حرمشان ساخته شدند و بصورت بزرگترین مراکز عیش و نوش و رقص و آواز و شرابخواری و غلام بارگی دنیای مسلمان درآمدند. توضیحات مبسوطی در باره همه اینها در صفحات ۹۶۰ تا ۹۶۷ تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان (ترجمه فارسی) داده شده است. یکی از نمونه های بهره گیریهای «اسلامی» که از این کاخها و باغها میشد، در همین کتاب چنین آمده است:

«المعتمد بالله خلیفه اندلس محبوبه ای بنام اعتماد داشت که روزی زنان دهاتی را دید که شیر در مشک ریخته اند و در کوچه های اشبیلیه (سویلا) میفروشند و بخاطر گل و لای کوچه ها دامن خود را بالا زده اند. از این منظره خوشش آمد و به المعتمد گفت که او نیز میخواهد جامه بالا بزند و شیر بفروشد. خلیفه دستور داد از گلاب و مشک و کافور در کاخ اختصاصی او گل بسازند و بر زمین بپراکنند و چندین مشک نیز با طنابهای ابریشمین آماده سازند و آنها را پر از شیر کنند. آنگاه اعتماد با کنیزان خود مشکها را بر دوش گرفتند و جامه های خویش را بالا زدند و مانند زنان روستائی به شیرفروشی پرداختند».

«در دستگاه خلافت عباسیان مدت وزارت هر وزیری یک یا دو سال بود و وقتیکه وی عزل میشد یا استعفا میداد گذشته از املاک و مستغلات، میلیونها دینار پول نقد نیز برای خود گردآوری کرده بود. وزیر هیچکس را به کاری نمیگماشت مگر آنکه پیشکشی نقدی بعنوان مرافق الوزرا (حق و حساب) از او گرفته باشد، و گاه این موضوع از صورت رشوه بیرون میسآمد و جنبه کلاهبرداری مییافت، چنانکه خاقانی وزیر اعظم خلیفه المقتدر بالله در ظرف یکروز از ۱۹ نفر مختلف ۱۹ بار رشوه گرفت و برای همه آنها حکم نظارت (فرمانداری)

کوفه را صادر کرد. اگر شخصی که به مقامی منصوب شده بود همه مبلغ مورد نظر را موجود نداشت، میتوانست قسمتی از آنرا نقداً بپردازد و بقیه را به اقساط پرداخت کند، و در این صورت برای پرداخت مرتب اقساط اجازه داشت مردم را بهر طور که لازم بود بچاپد، و اصولاً با همین توافق مأموریت میگرفت. خود خلفا نیز این را میدانستند و تعجبی نمیکردند، زیرا از نظر آنها این روالی کاملاً منطقی بود. مالکین عمده هیچگاه مالیات نمیدادند و در عوض رشوه مناسبی به وزیران یا دیگر رؤسای عالیرتبه تقدیم میکردند، یا اقداماتی معین را به نفع آنان انجام میدادند. مثلاً مالکی بنام ابوزنبر در زمان وزارت ابی فرات بیش از صد فرسخ در صد فرسخ ملک و مزرعه داشت و مطلقاً مالیات نمیپرداخت، در عوض از یک مالک دیگر که به جای مهمی وابسته نبود در عرض سال چند بار مالیات میگرفتند، و اگر هم اعتراضی میکرد عین ملک او را مصادره میکردند».

فهرست مبسوطی از اموال مصادره شده اشخاص در زمان خلافت الرازی بالله به دستور ابن فرات وزیر او از روی سندی که از همان زمان باقی مانده توسط جرجی زیدان در کتاب تاریخ تمدن اسلامی نقل شده است. این فهرست شامل ۴۲ قلم اموالی است که با ذکر دقیق مشخصات آنها از رجال مختلف و ثروتمندان خلافت مصادره شده و چهار تن از آنها نیز پس از مصادره اموالشان کشته شده بودند. اموال مصادره شده متفاوت از ۱,۳۰۰,۰۰۰ دینار تا چند صد دینار را شامل میشدند. خود ابن فرات وزیر در ارتباط با این مصادره ها میگوید چون شخص خلیفه ۲۰ کرور (ده میلیون) دینار از اموال مرا برای خود مصادره کرده بود، من نیز در مقابل ۲۰ کرور دینار از اموال حسین بن عبدالله جواهر فروش را به حساب خودم مصادره کردم و باین ترتیب ضرری به من وارد نیامد»<sup>۱</sup>.

«خود مقام وزارت در دورانهای مؤخر خلافت عباسی به خرید و

۱ - تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه فارسی، ص ۸۱۵.

فروش گذاشته میشد، چنانکه ابن مقله وزیر اعظم الرازی بالله بیستمین امیرالمؤمنین عباسی یک کرور دینار به خلیفه پیشکش کرد و همانروز به وزارت او رسید<sup>۱</sup>. «بهمین سان بسیاری از قضات بجای گرفتن حقوق با تقدیم پیشکش مناسبی به امیرالمؤمنین منصب قضا را برای خود اجاره میکردند. مثلاً در زمان خلافت المطیع لله، قاضی القضاة بغداد ابوالثوارب سالانه ۲۰۰ هزار درهم به خلیفه پرداخت میکرد»<sup>۲</sup>.

«یعقوب بن کلس وزیر اعظم در خلافت فاطمی مصر، پس از مرگش املاکی در شام با سالی سیصد هزار دینار درآمد و املاک و مستغلات دیگری در خود مصر به ارزش چهار میلیون دینار باقی گذاشت. این جناب که برای جهازیه دختر خودش دوست هزار دینار هزینه کرده بود، در حرمسرای خویش ۸۰۰ همخوابه و در کاخ اقامت خود ۴,۰۰۰ غلام و غلام بچه داشت»<sup>۳</sup>.

«دارائی افضل وزیر خلیفه المستنصر، چنانکه پس از او برآورد شد ۶۰ میلیون دینار نقد، سی بار شتر طلای عراقی، ۷۵,۰۰۰ جامه حریر و ۵۰۰ صندوق لباس بود. صد میخ طلا بر دیوارهای خانه اش کوفته شده بود و دوات مرصعی که با آن مینوشت ۱۲ هزار دینار می ارزید. ۹,۰۰۰ غلام و کنیز و اسب و استر داشت»<sup>۴</sup>.

«از وزیر مصری خلافت، امیرسیف الدین تنگر که اصلاً شوشتری بود پس از مرگش زر و زیورهای زیر بجا ماند: ۱۹ رطل زمرد و یاقوت، ۶ صندوق جواهرهای ساده یا نصب شده و نگین های الماس، ۱۲۵۰ مروارید غلطان که وزن برخی از آنها تا یک مثقال میرسید، ۲۴۰,۰۰۰ مثقال طلا، ۱۰ میلیون درهم نقره، ۴ قنطار مصری دستبند و گردن بند و گوشواره و زیورآلات دیگر، ۶ قنطار

۱ - همانجا، ص ۳۶۳.

۲ - همانجا، ص ۱۹۱.

۳ - همانجا، ص ۳۶۶.

۴ - همانجا، ص ۳۶۷.

مصری ظروف نقره، یک میلیون و دویست هزار دینار پول نقد»<sup>۱</sup>.

«از ذوالیمنین وزیر عباسی ۱۳۰۰ شلوار حریر در جامه خانه او بدست آمد که هیچکدام از آنها را نپوشیده بود»<sup>۲</sup>. به نوشته مؤلف، بزرگان خلافت اصولاً برای ارائه ثروت و تجمل خود بر اسب و الاغ و استر خودشان جبه های جواهرنشان حریر و مخمل میپوشاندند.

گزارش جالبی از ابن اثیر در شرح حوادث سال ۵۶۷ در همیسن راستا چنین حاکی است:

«در سال ۵۶۷ هجری که صلاح الدین ایوبی بنام عباسیان در مصر خطبه خواند و بر اموال و قصور فاطمیان دست یافت، شمار اشیائی که در آنها بود چندان زیاد بود که به تقویم در نمیآمد، و در میان آنها نفایسی بود که اصولاً در هیچ جای دیگر یافت نمیشد، از آنجمله «کوه یاقوت»، که هفده مثقال تمام وزن داشت، و من خودم (ابن اثیر) آنرا دیدم و وزن کردم. همچنین زمردی که چهار انگشت طول و یک گره عرض داشت و مرواریدی که از درشتی مانند نداشت»<sup>۳</sup>. و تازه باید متوجه بود که همه این اشیاء هنگامی بدست صلاح الدین ایوبی رسیده و ابن اثیر آنها را دیده بود که در فتنه زمان المستنصر بالله و آشوبهای داخلی بعد از آن بسیاری از آنها از میان رفته بودند.



«جواری (جاریه ها) یا کنیزکان، دختران و زنانی بودند که در جنگهای اسلامی اسیر میشدند و بصورت کنیزانی مسلمان درمیآمدند، گرچه دختران پادشاه یا اعیان و اشراف باشند. مسلمانان آنانرا زرخرید خود میدانستند، با آنها همبستر میشدند، آنانرا به خدمتگزاری میگماشتند و یا مانند کالا میفروختند. بعدا که با زندگانی تجملی آشنا شدند کنسیزان را بصورت هدیه به یکدیگر

۱ - همانجا، ص ۹۷۰.

۲ - همانجا، ص ۹۷۱.

۳ - ابن اثیر در «کامل»، حوادث سال ۵۶۷ هجری.

میدادند، چنانکه ابن طاهر برای تقرب به خلیفه المتوکل در یکروز ۲۰۰ پسر و دختر زیبارو بوی پیشکش کرد»<sup>۱</sup>.

«بهمان نسبت که تقاضا برای خرید کنیز، مخصوصاً کنیزان زیبای کاردان و هنرمند افزایش مییافت، طبعاً نرخ آنها نیز زیادتر میشد، تا آنجا که بهای یک کنیز گاه تا صد هزار دینار و در مواردی بیشتر از آن میرسید، چنانکه بادر سلیمان بن عبدالملک (خلیفه هفتم اموی) کنیزک زیبایی بنام زلفا را یک میلیون درهم خریداری کرد. هارون الرشید کنیزی را به صد هزار دینار خرید و یک شب با وی همبستر شد و فردای آن او را به فضل برمکی بخشید. کنیزکان دیگری بنام سلامه و صالحیه بترتیب توسط یزیدبن عبدالملک خلیفه اموی و الواثق بالله خلیفه عباسی با قیمتهائی بهمین اندازه سنگین خریداری شدند»<sup>۲</sup>.

«در کاخ هارون الرشید ۳,۰۰۰ خواننده و نوازنده و رقاصه بطور ثابت مشغول کار بودند که سیصد تن از آنان منحصرآ ساز میزدند و آواز میخواندند. اضافه بر آنان، عده ای ندیم و دلچک و مسخره نیز در مواردی معین به خدمت خوانده میشدند که مشهورترینشان شیخ ابوالحسن خلیع دمشقی و ابن ابومریم مدنی بودند. بهای هر یک از کنیزکان کاخ بتفاوت از هزار تا صد هزار دینار بود. نوشته اند که یکبار هارون یک انگشتری را به بهای یکصد هزار دینار خرید تا آنرا به یکی از کنیزکان سوگلی خود ببخشد»<sup>۳</sup>.

«کنیزک دیگری بنام ذات الخال (خال دار) چنان عقل و هوش از هارون الرشید برد که روزی برای او سوگند خورد که هرچه بخواهد بدو خواهد داد. خالدار گفت که میل دارد برادرش حمویه هفت سال تمام فرمانروای امور لشکری و کشوری و مالی فارس باشد، و هارون فوراً این فرمان را نوشت و امضا کرد و از ولیعهد خود امین نیز خواست که اگر

۱ - تاریخ تمدن اسلام، ص ۸۷۹.

۲ - همانجا، ص ۸۹۰.

۳ - همانجا، ص ۹۸۶.

خود او پیش از پایان این هفت سال بمیرد وی ضامن اجرای این فرمان باشد و حمویه را در هیچ صورت از کار برکنار نکند»<sup>۱</sup>.

«مردی از اهل مدینه کنیزک گندمگون نمکین خوش صدا و خوش صورتی داشت که ویرا آهنگهای دلنواز آموخته بود. جعفر برمکی این کنیز را به بهای زیاد خرید و نزد خود به بغداد آورد. یکی از شبها که هارون الرشید در خانه جعفر بود صدای این کنیز را که دنانیر نام داشت شنید و از جان و دل شیفته او شد، بقسمی که تاب جدایی از او را نمیآورد و گاه و بیگاه برای دیدن او و شنیدن آوازش به سرای جعفر میآمد و هدایای گرانبها به وی میبخشید. زیبیده (همسر هارون) که این را دانست به خشم آمد و نزد عموهای خود از خلیفه شکایت برد، ولی ملامت آنان از عشق خلیفه نکاست. این بار تدبیری به خاطر زیبیده رسید، بدین ترتیب که برای دور کردن هارون از فکر دنانیر ده دختر پری پیکر خوش کلام و سازنده و نوازنده بعنوان کنیزان شوهرش به مدینه فرستاد که از یکی از آنان بعدا مأمون، از دیگری معتصم و از سومی صالح پسران هارون زاده شدند»<sup>۲</sup>.

۳ «امین خلیفه به پسر عموی خود جعفر، فرزند هادی خلیفه، پیام فرستاد که کنیزک زیبای خود بذل را به او بفروشد. گفت که نمیفروشم. ولی امین قیمت را بالا و بالاتر برد، آنقدر که سرانجام جعفر راضی شد، بدین ترتیب که قایق جعفر را در دجله در برابر قیمت آن کنیز پسر از طلا کردند و ارزش آن طلا ۴۰ کرور درهم یعنی یک میلیون دینار بود که همه به صاحب او تعلق گرفت. گویند این بالاترین بهایی است که تا به امروز برای یک کنیز پرداخت شده است»<sup>۳</sup>.

«از ابتکارهای امین خلیفه جانشین هارون الرشید، این بود که بسیاری از غلام بچگان کاخ خود را لباس زنانه پوشانید. مادرش زیبیده که این بدید او نیز عده زیادی از کنیزکان خود و کنیزکان تازه خریده دیگرش

۱ - همانجا، ص ۹۸۷.

۲ - همانجا، ص ۸۹۰.

۳ - همانجا، ص ۹۸۶.

را به لباس پسرانه درآورد که مانند غلام بچگان عمامه و قبا و کمر بند داشتند و گیسوانشان را برسّم آنها پیچ و تاب میدادند، و آنها را مقودات نامید. این رسم بقدری مورد استقبال طبقه اعیان خلافت قرار گرفت که زنان بسیاری از وزیران و امیران و بزرگان بغداد و دیگر شهرها به پیروی از زبیده کنیزکان خود را قباهای زربفت و کمرندهای زرین و دستارهای ابریشمین پوشانیدند و دسته های متعددی از اینسان بنامهای غلامیات و مظموعات و غیره در حرمسراها پدیدار شدند. القاهر بالله خلیفه عباسی اصولاً هنگی بنام هنگ مقودات تشکیل داد که کلیه افراد آن کنیزکان زیباروئی بودند که جامه مردانه بر تن داشتند»<sup>۱</sup>.

«به نوشته مسعودی در حرمسرای متوکل خلیفه عباسی ۴,۰۰۰ کنیز زیباروی میزیستند که خلیفه با همه آنها نزدیکی کرده بود. امیران و والیان که این شور و شوق را از خلیفه میدیدند از اطراف و اکناف بیژانس کنیزان ماهرو و هنرمند برایش میفرستادند. از آنجمله عبدالله بن طاهر بود که در یکروز ۲۰۰ پسر و ۲۰۰ دختر خوش صورت برای متوکل فرستاد»<sup>۲</sup>.

«حرمسرای الحاکم بامراله، خلیفه پانزده ساله فاطمی، ۱۰,۰۰۰ کنیز و غلام داشت. خواهر او بنام ست الملک یا سیده الشریفه نیز ۸,۰۰۰ کنیز داشت که ۱۵۰۰ تن از آنان باکره بودند. وقتیکه صلاح الدین ایوبی کاخهای خلفای فاطمی را تصرف کرد ۱۲,۰۰۰ زن در آنها بودند که جز خلیفه و فرزندانش هیچ مرد دیگری را به چشم ندیده بودند. اضافه بر آنها غلامان و خدمتکاران بسیاری نیز در این کاخها میزیستند. صلاح الدین دستور داد تا همه آنها را بمعرض فروش بگذارند تا عایدی ناشی از این معامله بمصرف جنگهای صلیبی برسد»<sup>۳</sup>.



۱ - همانجا، ص ۹۸۵.

۲ - مروج الذهب، چاپ پاریس، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳ - تاریخ تمدن اسلامی، ص ۹۸۷.



از پدیده های دیگر دوران انحطاط خلافت عباسی و خلافت‌های فاطمی و اندلس، رواج همجنس بازی بخصوص در دربارهای خلفا و در نزد طبقات اشراف و اعیان بود. این سنت که در ایام خلافت امین و المتوکل علی الله آغاز شد و در زمان خلفای بعدی توسعه یافت، تا حد زیادی مربوط به افزایش روزافزون نوجوانان و زیباپسران ترک بسود که بصورت زرخرید یا اسیر از آسیای میانه به بغداد روی آوردند و از آنجا میان همه مسلمانان پراکنده شدند، و طولی نکشید که بسیاری از مردان از زنانشان روی گرداندند و به سراغ عشقبازی با آنان رفتند، و برای اینکه بتوانند این جوانان را آزادانه به حرمسراهای خود ببرند و نگرانی از بابت آنها نداشته باشند، رسم بر این شد که آنانرا اخته کنند. به نوشته جرجی زیدان در مصر و سایر ممالک اسلامی عشقبازی با زنان تا حد زیادی جای خود را به عشقبازی با مردان داد و شعرا اشعاری را که قبلاً در وصف زیبایی و دلبری زنان میگفتند برای زیباپسران سرودند، تا آنجا که زنان بینوا از ناچاری به لباس مردانه درآمدند و خود را شبیه این مردان ساختند، و همینکه مردان آنها را در حرمسراها بحال خود واگذاشتند آنان نیز برای رفع حاجت با خود مشغول شدند و حتی زنان محترم و عالیقدر نیز از این قبیل مفاسد برکنار نماندند، چنانکه دختر اخشید فرمانروای مصر کنیزک زیبایی را بقصد معاشقه خرید و وقتی که این خبر به المعزالدین فاطمی در تونس رسید فریاد برآورد که مدتها بود در کمین مصر بودم تا مگر آنرا بگشایم، حالا که حتی کار خاندان سلطنتی این سرزمین به اینجا رسیده است، در پیروزی تردیدی برایم نمانده است»<sup>۱</sup>.

شمار این مردان و غلام بچگان و خواجه سراها در کاخهای برخی از خلفا بعدی رسید که فی المثل در کساح المقتدر بالله خلیفه عباسی از ۱۱,۰۰۰ نفر فراتر رفت.

در بزم میگساری ولیدبن یزید مقاربت و مردبازی در حضور همه حضار انجام میگرفت. در نتیجه خلفا بقدری در شهوترانی و

۱ - همانجا، ص ۹۹۸.

عیاشی افراط کردند که اکثر آنان پیش از رسیدن به ۵۰ سالگی مردند.<sup>۱</sup>



این امیرالمؤمنین های بزرگوار غالباً بهمان اندازه که آدمکش، فریبکار، پیمان شکن، مال اندوز، هرزه و همجنس باز بودند، باده نوشان قهاری نیز بودند که در همان ضمن که در قلمرو خلافت آسمانیشان خماران خرده پا را حد میزدند و تعزیر میکردند، اینان بعنوان خمارانی که حد به شارع داشتند در کاخهای خلافت بساط باده پیمائی های گسترده ای با شرکت خوانندگان و نوازندگان و رقاصان برپا میکردند و اگر هم همه آنها چون ولیدبن عبدالملک خیال باده نوشی در خانه کعب را به سر راه نمیدادند به شاعرانی که در بزم های مستانه خلفای اسلام قصیده های آبدار در وصف شراب میخواندند صله هایی چنان شاهانه میدادند که گاه یکی از آنها میتواند گذران چندین خانواده تنگدست مسلمان را در طول همه سال کفایت کند. المهدی خلیفه در یک شب پنجاه هزار دینار به آوازه خوان خود حماد پرداخت که در آن شب با ساز و آواز خود او را سه رقص آورده بود، و اسحاق موصلی موسیقیدان ایرانی تبار مخصوص دربار هارون الرشید، بابت قصیده ای که در مجلس بزم خلیفه امین سرود و سازی که به همراه آن نواخت یک میلیون درهم صله گرفت و امین مقرر داشت که چند فراش او را با تخت روان به خانه اش برسانند. پیش از او، پدرش هارون الرشید فرمانداری مصر را در یک شب باده نوشی بخاطر آوازه خوانی دلپذیر اسماعیل بن صالح به او واگذاشته بود.<sup>۲</sup> این سنت باده نوشی بیحساب که در سلسله های خلافت اموی و عباسی و فاطمی و خلفای اندلس رایج بود بعداً سنت رایج مرشدان کامل و کلب های آستان علی دوران صفوی ایران شیعه نیز شد.

به نوشته ابن قتیبه، سابقه این باده نوشی های اسلامی حتی از

۱ - همانجا، ص ۱۰۱۴.

۲ - همانجا، ص ۹۹۴.

دوران بنی امیه نیز دورتر میرفت و به برخی از نزدیکان پیامبر و فرزندان آنها میرسید که از جمله اینان ولید بن عقبه، عبدالله و عبدالرحمن و عاصم فرزندان عمر بن خطاب، قدامة بن مطعون، عبدالعزیز ابن مروان و عبدالرحمن ثقفی قاضی را اختصاصاً نام برده اند<sup>۱</sup>. ماجرای ولید ابن عقبه فرستاده مخصوص محمد به عنوان عامل صدقات به قبیله بنی مصطلق در سال نهم هجرت، در نوع خود از جالبترین این موارد است. وی دانی عثمان و از بزرگان قوم بود و چند سال ولایت کوفه را داشت. مردی شاعر و دست و دل باز و ظریف و در عین حال میخواره و فاسق بود. در زمانی که والی خلیفه در کوفه بود شبی تا صبح با یاران خود یه میخوارگی پرداخت و چون بامدادان مست به مسجد رفت به عنوان پیشنماز بجای دو رکعت نماز صبح چهار رکعت نماز گزارد و بعد هم از نمازگزار نزدیک خود پرسید که اگر رکعت هایی بیشتر لازم است آنها را نیز بگذارد، و باز روایت کرده اند که در سجود از خداوند خواسته بود که او را همچنان بنوشاند و بازینوشاند<sup>۲</sup>.

از میان خلفای اموی یزید بن معاویه، عبدالملک بن مروان، یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید باده نوشانی قهار بودند، تا آنجا که بی پرده بزمهای میخوارگی میگسترده و حتی ولید خود دیوان شعری در وصف شراب دارد که تا پیش از دیوان ابونواس بهترین «خمیره» ادبیات عرب شمرده میشد. در دورانهای خلافت عباسی و فاطمی اصولاً کمتر خلیفه یا وزیر و امیری میتوان یافت که بزم های باده پیمائی نداشته باشد. در میان ۳۷ خلیفه عباسی بغداد، تنها از المنصور و المهتدی نام برده شده است که لااقل بظاهر از بساده نوشی امتناع داشته اند، و در عوض از الهادی و هارون الرشید و امین و مأمون و معتصم بالله و واثق بالله و متوکل علی الله و مقتدر بالله بصورت باده نوشانی قهار یاد شده است. از میان خلفای فاطمی مصر

۱ - ابن قتیبہ در المعارف، ج ۲، ص ۶۱۷.

۲ - دائرة المعارف مصاحب، ص ۳۱۸۱.

نیز تنها الحاکم بامرالله خلیفه نیمه دیوانه ای که با ادعای خدایسی ناپدید شد امر به بستن میخانه ها داد، در عوض خلیفه جانشین او، المستنصر بالله، چنان دائم الخمر بود که با آنکه طولانی ترین دوران خلافت را در همه تاریخ خلفا داشت، در تمام دوران خلافتش کمتر وقتی وی را هشیار یافتند. در تاریخ های همین کشور آمده است که ناصر ابن ملک المعظم فرمانروای مصر وقتی که بدمستی آغاز میکرد فرمانهایی بسیار بدفرجام میداد، مثلاً میگفت که دوست دارم فلان کس از حاضران را مانند پرندگان در پرواز ببینم، و همانوقت آن فلکزده را با منجنیق به هوا پرتاب میکردند تا خلیفه از دیدن آن منظره لذت ببرد، یا بانک میزد که مایل است بوی کباب تن فلانکس را بشنود، و ملازمان همانجا تکه ای از گوشت آنکس را که نام برده بود میبریدند و روی آتش کباب میکردند<sup>۱</sup>.

«توده مسلمان نیز به اقتدای خلفا و امیران و وزیران خود در خانه های خویش به تهیه باده پرداختند و آنهایی هم که امکان آنرا نداشتند در خانه های یاران و دوستان لب تر میکردند، ولسی غالباً میخواران برای اینکار به میخانه ها روی میآوردند که بیشترشان بدست یهودیان اداره میشدند، هر چند که عده ای نیز در دیرهای مسیحیان بسراغ باده میرفتند، زیرا در آنروزها شراب ساخت دیرهای ترسایان هم بی دردتر و هم مردافکن تر بود»<sup>۲</sup>.



در دو قرن آخر امپراتوری عثمانی، قدرت در دربارهای سلطنت و خلافت عملاً در دست زنان و خواجه سراها بود که تقریباً همه سسیاه افریقائی بودند. نفوذ آنان در دستگاه خلافت بقدری بود که غالباً نه تنها مقامات بلندپایه مملکت، بلکه سفرای دولتهای بزرگ خارجی نیز میبایست در موارد تصمیمات مهم از مجرای آنان بگذرند. شماره زنان حرم خلافت که در زمان سلیمان قانونی سیصد نفر

۱ - تاریخ تمدن اسلامی، ص ۹۹۷.

۲ - همانجا، ص ۹۹۸.

بود، در آخر همان قرن از هزار فراتر رفت. بسیاری از این زنان، از قبیل چرکس ها، یونانیان، سربها و ایتالیائیان مسیحی بودند، و برخی از آنان نقشهایی اساسی در امور سرنوشت ساز مملکتی ایفا کردند، چنانکه فی المثل زن ونیزی موسوم به «بافا» سوگلی سلطان مراد سوم بود که وی را به کشتن ۱۹ برادرش اغوا کرد. بعدها خود این زن را نیز در تختخوابش خفه یافتند<sup>۱</sup>.

خواجه های اندرون بسه دو گروه مشخص تقسیم میشدند: خواجه هائی که «سفید» نامیده میشدند و بیضه داشتند، و لسی آلت رجولیتشان بریده شده بود و خواجه هایی که نه آلت و نه بیضه داشتند و قره خواجه به شمار میآمدند<sup>۲</sup>.

وزیر اعظم سلطان سلیمان، رستم پاشا، هنگام مردن ۱۷۰۰ غلام سفید و سیاه، ۲۹۰۰ اسب، ۱۱۰۶ شتر، پنجهزار استر، چندین هزار شینی طلا و نقره و جواهرات گرانبها باضافه ۷۰,۰۰۰ سکه طلا از خود باقی گذاشت<sup>۳</sup>.

«پس از آنکه حجاب در اسلام سخت شد و حرمسراها توسعه یافتند، شماره خواجه ها بیش از پیش فزونی گرفت و بازرگانانی که بیشترشان یهودی بودند به اخته کردن بندگان پرداختند تا آنها را با بهای گزافی به فروش رسانند. برای این منظور کارگاههای متعددی تأسیس شد که کارشان اخته کردن بردگانی بود که بدین نیت خریده شده بودند و مشهورترین این کارگاهها در وردن و لرن فرانسه قرار داشتند. تجار یهودی با بیرحمی غلامان جوان را به این سلاخ خانه ها میبردند و آنها را در آنجا اخته میکردند. بسیاری از آنان در زیر عمل جراحی میمردند، ولی آن عده که زنده میماندند عمدتاً به اسپانیای مسلمان

---

۱ - Souvenirs de Leïla Hanoum sur le harem در Youssouf Râzi impérial، پاریس، ۱۹۲۵.

۲ - M. Izzedin در Les eunuques dans le Palais ottoman، مجله Orient، شماره بیست و چهارم، سال ۱۹۶۲.

۳ - R. Mantran در La vie quotidienne à Constantinople sous Soliman le Magnifique et ses successeurs، چاپ پاریس، ۱۹۶۵.

برده میشدند و در آنجا به بهای عالی بفروش میرفتند<sup>۱</sup>. گاه نیز آنها را همانند اسب یا جواهر هدیه میدادند یا هر یک از پادشاهان فرنگ که به دوستی با خلفای اسلامی اندلس علاقه داشتند برای آنها میفرستادند، چنانکه امیران بارسلونا و تاراگونا هنگام تجدید قرارداد صلح هر کدام بیست خواجه سپیدپوست اسلاو و بیست قنطار پوست سمور به المستنصر خلیفه اندلس هدیه دادند. شماره خواجهگان در دربار خلفا بقدری زیاد شد که دسته های مخصوصی بنام دسته ممالیک و عبید تشکیل یافت، و هرگاه که خلیفه برای بیعت یا اموری دیگر جشن میگرفت دسته های ممالیک و خواجهگان را بعنوان تجمل به نمایش میگذاشتند<sup>۲</sup>.

خرم سلطان (روکسلانا در اصل، روقسلانه در اصطلاح ترکی) کنیز چرکسی سلطان سلیمان، مادر سه پسر و یک دختر بنام مهرماه بود. همانقدر که زیرک و کاردان بود دسیسه کار و فتنه انگیز نیز بود. باعث خلع و اعدام دو وزیر اعظم سلطان، ابراهیم پاشا و احمدپاشا شد تا زمینه را برای وزارت دامادش رستم پاشا شوهر مهرماه فراهم کند. تحریکات این «ملکه» چرکس در امور مملکت به ارزیابی عده ای از مورخان، زمینه ساز انحطاط آینده امپراتوری عثمانی بود<sup>۳</sup>.

حرمسرای خلیفه در بخش «اندرون» کاخ سلطنتی قرار داشت که زیر نظر مادر خلیفه (والده سلطان) و چند صد خواجه تحت فرمان او اداره میشد. وقایع نگار رسمی دوران خلافت، اولیا چلبی، از ۱۲,۰۰۰ باغبان (با عنوان فارسی بوستانچی) نام میبرد که آنان نیز عملاً در اختیار ملکه مادر بودند. زنان و کنیزان خاصه سلطان در اطاقها یا قصرهایی در کنار همدیگر زندگی میکردند. از زمان بایزید اول، خلفای عثمانی از ازدواج با زنان عقدی که چهار تا از آنها در آن واحد برایشان

۱ - N. Barber در *The Lords of the Golden Horn*، لندن، ۱۹۷۳.

۲ - تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه فارسی، ص ۸۸۹.

۳ - N.M. Panzer در *The Harem*، لندن، ۱۹۳۶، ص ۱۷۵.

۴ - سفرنامه اولیا، چلبی *Evliya Celebi Sefername*: چاپ اسلامبول، ج ۱، ص ۱۷۰.